

یادداشت‌هایی از اساتید فلسفه بمناسبت انتشار صدمین شماره خردنامه صدرا

دکتر کریم مجتهدی

استاد فلسفه دانشگاه تهران و عضو هیئت تحریریه خردنامه صدرا

در آستانه انتشار شماره صدم خردنامه صدرا متمایلم خرسندی خود را از انتشار این مجله ابراز کنم؛ خردنامه صدرا بخوبی توانسته است پژوهش‌ها و دیدگاه‌های پژوهشگران جوان در حوزه حکمت متعالیه را منعکس نماید. جا دارد از تلاش‌های هر یک از دست‌اندرکارانی که طی این بیست و پنج سال، به هر سهمی که بوده، در انتشار هرچه بهتر مجله تلاش کرده‌اند نیز یاد کنم و خواستار موفقیت روز افزون آنها هستم.



دکتر طوبی کرمانی

استاد فلسفه دانشگاه تهران

با سلام و سپاس و آرزوی توفیقات هرچه بیشتر برایتان در صحنه‌های علم و ادب و حوزه‌های علمی و فرهنگی کشور عزیزمان.

همیشه الحمدلله به برکت وجود اندیشمند فرزانه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (دام‌عزه‌العالی) و حضور همکاران فهیم و مخلص و یکدل در آن مجموعه، تلاش‌های بنیاد حکمت اسلامی صدرا قرین به موفقیت بوده و در میان اهل اندیشه و فلسفه، جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده است؛ خردنامه صدرا نیز مشمول همین رویه بوده و نقش و جایگاه آن در میان متخصصان و پژوهشگران حوزه حکمت متعالیه ببیدیل است. تنها موردی که بنده از مراجع علمی در نقد خردنامه صدرا شنیده‌ام، مربوط به قطع و اندازه و بتبع آن لاغری مجله بوده است که البته در محتوای آن تأثیری نخواهد داشت. توفیق یارتان باد.



دکتر محمد انتظام

دانشیار فلسفه دانشگاه مفید

حقیر از همان آغاز انتشار این مجله وزین که جای آن بویژه در آن روزها خالی بود در حد توان و با علاقه، مقالاتی را ارسال کردم و همگی بدون تأخیر به چاپ رسید. اما در مورد آخرین مقاله، برخوردی که صورت گرفت و تعلیقه‌یی که گویا حضرت‌عالی بر مقاله من افزودید اندکی خلاف توقع بود. اگر قرار باشد هر جا سردبیر یا ویراستار محترم نظری متفاوت داشته باشند (آنهم بدون هماهنگی با نویسنده) آن را در پاورقی بیاورند، مجله از وضعیت عادی خارج خواهد شد و ظاهراً چندین رویه‌یی وجود ندارد. روشن است که اشکال من به داوری جدی مقالات و بیان نکاتی که گاه از سوی نویسنده مغفول میماند نیست و این نوع داوریها موجب افزایش دقت و وسعت دید نویسندگان است و از چنین داورانی باید سپاسگزار بود. همچنین نقد یک نظریه و ادعای علمی نباید موجب رنجش شود. اشکال من به این نکته صرفاً به عنوان تذکر مطرح شد و نه گله‌گذاری. اگر قرار بر گله‌گذاری بود بلافاصله پس از چاپ مقاله تلفنی یا مکتوب به عرض میرسید.

توفیقات حضرت‌عالی، سردبیر معزز و محترم و دیگر دست‌اندرکاران این مجله ارزشمند و وزین را از خداوند بزرگ خواستارم.

دکتر عبدالرزاق حسامی فر

استاد گروه فلسفه و معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

دوست و سرور عزیزم آقای دکتر مقصود محمدی، معاون محترم پژوهشی بنیاد حکمت اسلامی صدرا فرمودند در تدارک چاپ شمارهٔ صدم مجله وزین خردنامه صدرا هستند و از من بعنوان کسی که افتخار چاپ مقالاتی در این مجله را دارم، نگارش یادداشتی کوتاه را بهمین مناسبت طلب کردند. من نیز هم بجهت امتثال امر ایشان و هم بقصد ادای احترام و ادای دین به ریاست محترم بنیاد که همواره مشمول لطف و عنایت ایشان بوده‌ام، این یادداشت کوتاه را نوشتم، بدان امید که مقبول طبع بلند خوانندگان فرهیخته این مجله واقع شود.

در سال ۱۳۷۳ که ستاد برگزاری همایش جهانی ملاصدرا، بدستور مقام معظم رهبری و همت بلند حضرت آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای و جمعی از استادان برتر فلسفه کشور تأسیس شد، نهال درختی در زمین علم و فرهنگ کشور کاشته شد که خیلی زود به شجرهٔ طیبه‌یی تبدیل شد که در سالهای پس از آن و تا امروز، فضای فکری فلسفی کشور را به عطر فعالیت‌های خود معطر و از حلاوت میوه‌های معرفتی خود بهره‌مند کرده است.

بهر روی، ستاد برگزاری همایش جهانی ملاصدرا که انجمنی از بزرگان فلسفه کشور را شکل داده بود، به تشکیل بنیادی انجامید که احیاء و توسعهٔ فلسفه و حکمت اسلامی را در کشور و در سطح بین‌المللی، هدف فعالیت‌های خود قرار داده بود. اگر چه انجمن حکمت و فلسفه و بنیاد حکمت اسلامی صدرا، بصورت مستقل از یکدیگر، بدنال رشد و تعالی و معرفی فلسفه و حکمت اسلامی هستند و فعالیت‌های هر دو در این مسیر قرین توفیق بسیار بوده است و بالطبع هر یک امتیازات و محسنات خاص خود را دارند، اما در حوزه فعالیت‌های بنیاد و بویژه مدیریت داهیان و عالمانه ریاست آن، عناصر ارزشمندی وجود دارد که بیان برخی از آنها خالی از حسن نیست. یکی از امتیازات بنیاد اینست که ریاست محترم آن که خود از بزرگان عرصهٔ علوم و معارف اسلامی است، از آغاز فعالیت ستاد، حلقه‌یی از استادان فلسفه را گرد هم آورد که بپیرد دست‌کم در فضای دانشگاهی، استادان تراز اول فلسفه در کشور هستند. اعضای اصلی این حلقه عبارتند از آقایان دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، دکتر کریم مجتهدی، دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر سیدمصطفی محقق داماد. زیر سایهٔ این استادان گرانقدر، گروهی از استادان و پژوهشگران فلسفه در کنار کارمندان فعال و اخلاق‌مدار بنیاد در راه تحقق اهداف متعالی بنیاد تلاش میکنند.

یکی دیگر از امتیازات بنیاد تلاش موفق آن در آماده‌سازی و چاپ نسخه‌هایی از آثار ملاصدراست که بدست استادان توانا تصحیح شده‌اند. بعنوان مثال، مجموعه نه جلدی اسفار ملاصدرا که در بنیاد به چاپ رسیده است، در مقایسه با چاپ بیروت، بسیار بهتر است. امتیاز دیگر بنیاد، فعالیت‌های بین‌المللی آن، از جمله برگزاری چند همایش بین‌المللی است. گذشته از این، بنیاد در اول خرداد هر سال بمناسبت بزرگداشت روز ملاصدرا، همایشی

خردنامه صدرا

یک روزه با حضور استادان، دانشجویان و علاقمندان به فلسفه برگزار میکند و تاکنون ۲۴ همایش در این زمینه برگزار کرده است. موضوع همایش هر سال تغییر میکند و همواره سعی بر این بوده است که زوایای ناشناخته فلسفه ملاصدرا بعنوان موضوع همایش معرفی شود.

امتیاز دیگر بنیاد انتشار چند فصلنامه وزین و ارزشمند در حوزه فلسفه است که از آن میان دو فصلنامه خردنامه صدرا و تاریخ فلسفه دارای درجه علمی- پژوهشی هستند. خردنامه اینک در آستانه چاپ شماره صدم است. این مجله در طول سالهای انتشار بجهت اشتغال بر مقالات محققانه و عمیق در زمینه فلسفه اسلامی، بویژه حکمت متعالیه، در میان فعالان و علاقمندان به فلسفه در کشور از اقبال عمومی خوبی برخوردار بوده است؛ چنانکه امروزه یکی از مهمترین مجلات در زمینه فلسفه اسلامی شناخته میشود. یکی از امتیازات بینظیر این مجله هیئت تحریریه آن است که چنانکه پیش از این اشاره شد، استادان برجسته فلسفه در کشور هستند. امتیاز دیگر اینکه در این مجله تمرکز بر چاپ مقالات مربوط به فلسفه ملاصدراست که موجب شده گنجینه گرانبهایی از پژوهشهای محققان کشور در باب ابعاد و زوایای مختلف فلسفه ملاصدرا فراهم شود؛ آنچه با یک اعتبار میتوان آن را بمثابة دانشنامه‌یی مبسوط در باب حکمت متعالیه بشمار آورد.

یکی از سنتهای حسنه و قواعد عملی ریاست محترم بنیاد اینست که هم در مورد مقالات مجلات و هم در مورد چکیده مقالات و مقالات همایشها و نشستهای علمی بنیاد، در کنار فرآیند ارزیابی علمی که توسط استادان فلسفه انجام میشود، خود با مطالعه و ارزیابی مقالات، در حاشیه آنها نکات مفیدی را برای نویسنده یا نویسندگان یادآور میشوند؛ خود من نیز در مقالات خود از نکات ارزشمند ایشان استفاده کرده‌ام و از این لحاظ وامدار ایشان هستم. در پایان این یادداشت بد نیست خاطره‌یی را از داوری مقالات همایش جهانی اول (۱۳۷۸) در بنیاد ملاصدرا عرض کنم. سالها پیش که اینجانب به‌همراه تعدادی از استادان فلسفه دست‌اندرکار ترجمه و ویرایش مقالات همایش جهانی اول بودیم، با مقاله‌یی مواجه شدم که نویسنده آن متأسفانه مرتکب انتحال یا سرقت علمی شده بود. ماجرا از این قرار بود که وقتی مقاله را برای ارزیابی علمی مطالعه میکردم، دیدم که نویسنده در مقاله اوصافی را درباره خود بیان کرده است که با جایگاه علمی و سوابق وی سازگار نیست؛ بعنوان مثال گفته بود من به هانری کربن سفارش کردم که چه کارهایی انجام بدهد. وقتی در مطالعه پیشتر رفتم، عبارات مقاله برایم آشنا مینمود. پس از اندکی بررسی و تحقیق متوجه شدم که مقاله ایشان کاملاً برگرفته از مقدمه مرحوم استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی بر شواهدالربوبیه ملاصدراست و نویسنده مقاله نه تنها هیچ اشاره‌یی به آن کتاب نکرده و هیچ ارجاعی بدان نداده است، بلکه پانویشت مرحوم آشتیانی را چنان آورده است که گویی از طرف نویسنده مقاله است. بهر حال، موضوع را در یادداشتی کوتاه به اطلاع ریاست محترم بنیاد رساندم، ایشان هم ضمن تقبیح این کار فرمودند که مقاله را نپذیریم. در نمونه مشابه دیگری، نویسنده مقاله از کتاب نهاد نا آرام جهان سرقت علمی کرده بود و هیچ نامی از کتاب یاد شده نبرده بود که باز هم با دستور ریاست محترم بنیاد، با آن برخورد مشابه صورت گرفت.

در پایان، ضمن تبریک انتشار صدمین شماره مجله وزین خردنامه صدرا به مدیر مسئول محترم مجله، حضرت آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای و هیئت تحریریه ارجمند و عموم استادان و کارمندان بنیاد و مخاطبان خاص و عام مجله، برای همه آن عزیزان از درگاه الهی، دوام توفیق، سلامتی و سعادت روزافزون مسئلت مینمایم.

هفت دهه افول فلسفه در جهان

واندک مساعی ایرانیان برای نادیده گرفتن آن

دکتر رضا ماحوزی

دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

برای توضیح جایگاه فلسفه در هفت دهه اخیر ایران و تولد دانشنامه‌ها و دانشکده‌ها و دپارتمانها و مجلات تخصصی فلسفی و امثالهم در همین ایام، اجازه دهید این کنشها را در زمینه‌ی بزرگتر بررسی کنیم تا ببینیم آیا همه آنها واکنشی در برابر تحولات اجتماعی و فرهنگی بوده‌اند یا خط سیر تکامل تاریخی را پیموده و کنون به اینجا رسیده‌اند.

دوران ناخوش فلسفه در جهان و ایران

یک قرن و نیم حکومت بلامنازع فیلسوفان بر حیات آکادمیک جهان، از ابتدای قرن نوزدهم تا پایان نیمه اول قرن بیستم، نمیتواند رویدادی اتفاقی باشد؛ نه در لحظه برآمدن و نه در لحظه افول. اگر چنین باشد نه میتوان از لحظه برآمدن گفت و نه از لحظه افول. گویی آن برآمدن و این افول عقبه و مؤخره‌ی دارد. برای ما که از آن اعتلای تاریخی هفت دهه فاصله گرفته‌ایم، بازخوانی آن دوران شاید آسانتر از دورانی باشد که خود کنشگران فلسفی، همه‌کاره یا لااقل کنشگر اصلی میدان داری عرصه علم و سیاست و اخلاق و اقتصاد و فناوری و غیره بودند. اما شاید چنین نباشد؛ شاید آن کس که خود تجربه‌ی مستقیم و بیواسطه در آن میدان داشته، بهتر از ما بتواند آن فضا را ترسیم کند. چاره چیست؟ دست ما کوتاه و خرما بر نخیل. نه تجربه مستقیمی داریم و نه میتوانیم داشته باشیم. اما بیشک به ابزار مقایسه مجهزیم. بیایید ببینیم چه بود و چه شد. فلسفه قدمتی چند هزار ساله دارد. از قضا خاص سرزمینی مشخص هم نیست. کم و بیش افکار فلسفی در گوشه گوشه جهان وجود داشته و به اقتضای سرشت فلسفه و بنا به اقتضات اجتماعی در هم آمیخته و جریانهای متعدد را شکل داده است و یا از منطقه‌ی به منطقه دیگر سفر کرده است. به این معنا، سفر نظریه‌ها نه امری است جدید و نو پدید. اما این بدان معنا نیست که فیلسوفان عمیق اندیش، روزگاری خوش داشته و جایگاه حکیمان‌شان همواره به رسمیت شناخته شده است. شاهد این ادعا لااقل در دو سرزمین آشنا، ایران و یونان باستان و سپس ایران و غرب میانه تا انتهای قرن هجدهم موجود است؛ شاهدی برای در بدریها و عزلتها و قتلها و شکنجه‌ها و زندان کشیدن‌ها. البته بوده‌اند در این میان فیلسوفانی چون ارسطو یا بوعلی، که گاه و مدتی اوضاع را بر وفق مراد یافته و جایگاه رفیعی کسب کرده‌اند. و البته باز بوده مغان و حکیمانی که همچون مشاوران معنوی در دربارها اقامت گزیده و رفت و آمدی با اصحاب سیاست داشته‌اند. با همه این احوال، قاعده عام، همان حاشیه‌نشینی است؛ با جمعهایی اندک و محدود و زبانهایی رازگونه برای آنکه سر حکمت هویدا نشود و هر بی سرو پایی کمر به نابودی اهل حقیقت نبندد و آنچه متصف به حکمت است در حلقه‌ی محدود باقی بماند. حتی چه بهتر اگر این رازداری در کسوت زبانی باشد تا خط و یادداشتی بدست اغیار نرسد و بدین طریق فرهنگ فلسفی سینه به سینه منتقل شود.

علیرغم این گذشته چه بسا غمبار طولانی، فلسفه در ابتدای قرن نوزدهم جایگاهی رفیع یافت. نقطه آغاز این دوره شاید به نیمه قرن هجدهم بازگردد؛ آنگاه که جنبشهای اجتماعی و سیاسی در کنار انقلاب صنعتی زندگی ارو پاییان را

فرمانبرد

متحول ساخت و آنها را به درانداختن طرح نوینی از دانش و دانشگاه ترغیب کرد. ابتدا فرانسویها و اندکی بعد آلمانها، رمانتیسم ضد عقلی را در برابر عقل تاریخی برجسته کردند تا راسیونالیسم ارو پایی در اشکال متعدد لاتینی و آلمانی و اتریشی و فرانسوی و ایتالیایی و انگلیسی، خودنگری کرده و در مقابل موج سهمگین رمانتیسم و علوم تجربی جدید، مجاللی یافته و قلمرویی نوین برای خود تعریف کند. همین کوشش بود که اصحاب عقل را به درک جدیدی از ایده وحدت متمایل ساخت. این ایده در وهله نخست به وحدت علوم نظر داشت و در وهله بعد به وحدت هرگونه دو یا چندگانه‌یی؛ اعم از وحدت معقول و محسوس، وحدت حکومت و جامعه، وحدت دیانت و فلسفه و غیره.

رخداد دیگر در این ایام، گسترش کشورگشاییهای ارو پایی با محوریت فرانسه بود که به انقلاب خوشنام خود تکیه داشت و به اسامی متعدد خواهان صدور ارزشهای انقلاب و فتح اروپا و حتی جهان بود. این کشورگشاییهای بیموقع و شاید هم خوش موقع، اهالی سرزمینهای دیگر را سریعاً به صرافت اتخاذ رویکردی رمانتیکی - ناسیونالیستی برای دفع شر دشمن) هدایت کرد؛ سیاستی که برای تبیین هویت متمایز، نخست به بازخوانی سوابق زبانی و تاریخی و فرهنگی و قومی متمرکز شد و خیلی سریع و بنحو گسترده، ادبیات تاریخی و سیاسی و فلسفی فراوانی را متناسب با زمان حال و اقتضائات آینده تولید کرد.

ترکیب ادبیات فکری روشنگرانه فلسفی با ادبیات ناسیونالیستی توسط بسیاری از فیلسوفان ابتدای قرن نوزدهم بویژه در برلین، هایدلبرگ، وین و بعدها لندن و پاریس، خیلی زود توانست افکار عمومی را به این سمت هدایت کند که اینبار شمشیر رهایی در دستان فیلسوفان است و تنها اینان میتوانند نظام دانش را برای آزادی و رهایی انسان و تشکیل دولت و جامعه ساماندهی کنند. تأسیس دانشگاه برلین و تعمیم الگوی حاکم بر آن - که دانشکده فلسفه را بر صدر نشانده بود و آکادمی (مرکز پژوهش) را به دانشکده‌ها متصل کرده بود - در سراسر پروس (آلمان) و از آنجا به انگلستان و فرانسه و ایتالیا، توانست تاریخ دانش را به قبل از قرن نوزدهم و پس از آن تقسیم کند. این بار فیلسوفان و دانشکده فلسفه بود که در قامت روح دانشگاه، دیگر دانشکده‌ها را به تحرک واداشته و مسیر آتی جوامع و حکومتها و اجتماعات مدنی را مشخص میکرد. ایدئولوژی‌سازی فیلسوفان در تمام این یک قرن و نیم بحدی شدید و ملموس بود که در جنگ جهانی دوم، بیش از آنکه شاهد نزاع قدرتهای سیاسی باشیم، شاهد نزاع ایدئولوژیهای فکری و فلسفی بی بودیم که از قضا خود را به سلاح سیاست و اقتصاد و اسلحه نیز مجهز کرده بودند. شاید بتوان نیمه اول قرن بیستم را داغترین دوره نزاع جریانهای فکری دانست که در آن زمان رنگینتر شده و در قامت جریانهای متعدد علوم انسانی جلوه‌گر شده بود؛ رنگهایی ملون از هنر و ادبیات و سیاست و روانشناسی و الهیات و فلسفه و تاریخ و اندکی هم جامعه‌شناسی.

اما درست در همان ایام که این جریانها پرسروصداترین دوره حیات خود را میگذراندند، با اعلام پایان جنگ، پایان آنها نیز کلید خورد؛ با چند ده میلیون کشته و چند صد میلیون زخمی و آواره و نفرتی که از ایدئولوژیها بر اذهان جهانیان حاکم شد. گویی جهان منتظر جایگزینی برای افکار جنگساز بود؛ افکاری که بتواند صلح و دوستی و آرمانهای رهایی بخش را به ارمغان آورد. چنین شد که بازار فلسفه‌های قاره‌یی و روایت‌های کلان بی رونق شد و بازار اقتصاد که مدعی کنارگذاشتن فلسفه و ایدئولوژی و هرگونه فکر جنگ آفرین بود، داعیه‌دار میدان شد.

چنین شد که فیلسوفان بظاهر فیلسوف نیز از فیلسوف بودن خود دست کشیدند و در سلک مدیران همراه و مؤید برنامه‌های توسعه و پیشرفت اقتصادی - که نسخه آن را سازمانهای برنامه و بودجه و بانک جهانی و بازارهای آزاد از دخالت

دولتها میبایچند - جلوه‌گر شدند؛ حکایتی عام و جهانی در روزگاری که فلسفه در غربت خود زیست میکرد. اینجا دیگر سخن بر سر این نبود که چرا حکومتها و کشورها را اقتصاددانان و مهندسان اداره میکنند. در همین کشور ما در چهل سال اخیر کم نبوده‌اند مدیران ارشدی که به ظاهر از دانشکده‌های علوم انسانی یا از حوزه‌های علمیه به مسند رسیده و اختیار امور را در دست گرفته‌اند. مسلماً تعداد آنها در این چهار دهه آنقدر زیاد بوده که اگر میخواستند بنا به اتفاق نظری فلسفی یا بر اساس رسالتی مفهومی - تاریخی، تغییری در سیاستها و برنامه‌ها داشته باشند و به توفیقاتی دست یابند، اما نتوانستند زیرا زمین و زمینه جهانی و اقتضائات مدیریتی در اختیار آنها نبوده و نیست. در این فضا آنها چه بسا نتوانند حتی طرحی برای دیگرگونه دیدن و زیستن ارائه دهند. آنها در نظام جهانی و مطابق نظمی که بر جهان حاکم است، ناچاراً باید خود را به آنچه دیگران انجام میدهند وفادار نشان دهند، در غیر این صورت منزوی خواهند بود. تلاشها برای تغییر یا تلفیق هم هنوز به نتیجه نرسیده و چشم‌انداز معینی هم برای ارائه طرحی متفاوت دیده نمیشود.

سخن اینجا بر سر توانایی یا ناتوانی متفکران داخلی نیست؛ سخن بر سر نظم نوینی است که هفت دهه علوم انسانی و بطور خاص فلسفه را به حاشیه رانده و تفکر مهندسی گام بگام را بر جای ایده‌های فلسفی ایدئولوژی ساز قرن نوزدهم - که طالب وحدت مطلق یا حتی رویکرد ایده‌آلیستی و ضدایده‌آلیستی بود - نشانده است. حتی گرایشهای جدید فلسفه علم نیز نوعی همه‌کاره نبودن فلسفه را تبیین کرده و بینایی علم از فلسفه را نشان داده‌اند. آنها حتی از پوزیتیویسم منطقی و اشکال متنوع آن هم گذر کرده و علوم تجربی را واجد خودبستگی نسبی دانسته‌اند. در عوض جامعه‌شناسی تلاش کرده بجای فلسفه که مدعی عرضه دورنمایی از آینده انسان و جهان است، تحلیل مناسبات انسانی و کنشهای بشری را در سطوح متعدد برعهده بگیرد. روانشناسان نیز سهمی ایفا کرده و با روشهای علمی تلاش دارند ناسازگارها و اختلالهای خلقی و رفتاری را برای آنکه برنامه‌های توسعه متوازنتر و راحت‌تر پیش رود، برطرف سازند.

تلاش ایرانیان برای همراه نشدن

علیرغم تمرکز جهانی بر ساختن عینی و ملموس محیط پیرامون و نیل به رفاه بیشتر از خلال توسعه اقتصادی، ایران معاصر ما که از دهه سی تا کنون با چالشهای گوناگون روبرو بوده است، بخشی از اهتمام خود را به کلنجار رفتن با تفکرات فلسفی گذرانده است؛ گویی در این گوشه عالم، روح نظری و حکمی حاکم بر مردمانش و بطور خاص نخبگان آن، نخواستند زیر فشار گفتمان اقتصاد آزاد و جهانی شدن - که خود بتدریج به ایدئولوژی بی طارد و نافی رقبا تبدیل شد - از علایق خود دست بکشند. گویی هنوز چراغ حکمت روشن است؛ هر چند نه آنقدر روشن که همچون گذشته بنحو منسجم طرح و الگویی بی را برای زیستن و اندیشیدن و نگرستن به خود و جهان و جامعه ارائه کند.

دغدغه دوستداران فلسفه در دهه‌های چهل و پنجاه برای زنده‌نگه داشتن چراغ فلسفه اسلامی در برابر جریانهای مارکسیستی و فلسفه‌های اروپایی و بازخوانی میراث گذشتگان تا مبادا آنچه خود داریم را از بیگانه تمنا بکنیم، انقلاب سال ۱۳۵۷ و پیش کشیدن دعای فرهنگی و تمدنی و متعاقب آن تلاشهای بسیار برای ساختن عمارتهای جدید بر ستونهای معارف قدیم و اندکی بعد، بومی کردن علوم، تشنگی ایرانیان برای ترجمه آثار فلسفی قدیم و جدید جهان و ابراز تمایل برای گفتگوهای تطبیقی میان فلسفه‌های اسلامی و غربی - اعم از کلاسیک و مدرن و معاصر - همگی دال بر این تمایل و حکمت دوستی آنها است.

فرمانبرد

در این فضا بسیاری از بزرگان و حلقه‌ها تلاش کردند در نگاهی ضد شرق‌شناختی موارث خود را از منظری غیر غربی مطالعه کنند. عده‌ی دیگری نیز تلاش کردند ریشه‌های عقلی فرهنگ و تمدن خود را تا آنجا که بشود به عقب ببرد و به استناد متنها و روایتها نشان دهند فلسفه در این سرزمین حیاتی مستقل از دین و در عین حال، مرتبط با آن داشته است. همچنین تلاش شد شخصیتی فلسفی که نماینده خرد ایرانی و اسلامی باشد، معرفی شود تا جهانیان بزرگترین شخصیت فلسفی کشور ما را بشناسند و به تفاوت فلسفه در این کشور و دیگر کشورها و قوف یابند؛ تفاوتی که باید مبنای تمایز فرهنگی و سیاسی ما از دیگر فرهنگها و حکومتها نیز قرار گیرد.

بیست و پنج سال پیش، خردنامه صدر در چنین فضایی شکل گرفت؛ محفلی برای اصحاب فلسفه اسلامی و تطبیقی تا از مجرای انتشار تحقیقات خود و بازخوانی میراث‌های تاریخی و همچنین نقد و بررسی مقایسه‌ی رویکردهای فلسفی غیر ایرانی، نه تنها بر قدرت چراغ حکمت در دوران معاصر بیفزاید بلکه نیاز نسل دانشگاهی و حوزوی را که دسترسی چندانی به منابع فلسفی و تحقیقات جدید نداشت، برطرف کند. بیایم برگردیم به بیست و پنج سال پیش؛ زمانی که فضای مجازی به شدت محدود بود و جز چند نشریه فلسفی، فضایی برای انتشار تحقیقات جدید وجود نداشت. اساساً تحقیقات جدید نادره‌ی کمیاب بود و بلحاظ کمیت، بهیچ عنوان با شرایطی که هم‌اینک در آن بسر میبریم، شباهتی نداشت. مقاله نوشتن به سبک جدید، تحقیق کردن، مقایسه کردن و گفتگوی میان منشورات تقریباً از دو دهه قبل کلید خورد و با گذر زمان هم بلحاظ کمیت و هم بلحاظ تنوع قالبهای عرضه رشدی تدریجی یافت.

در اینجا سهم و نقش خردنامه صدر در دمیدن به شیور احیای فرهنگی و برپایی تمدن نوین - که روزگاری حتی نسخه کاغذی آن هم به سهولت یافت نمیشد - قابل توجه است. خردنامه صدر خیلی زود توانست به محلی برای اهل تحقیق در حوزه فلسفه اسلامی و فلسفه مقایسه‌ی درآید. فراهم کردن فضایی برای بازخوانی نقادانه مفاهیم و افکار فلسفی در سنت ایرانی و اسلامی و به سخن درآوردن آنها در گفتگو با نظامهای فکری و فلسفی فرهنگهای دیگر، بخشی از طرح تمدن‌سازی بود که تیم مدیریت کننده خردنامه صدر به آن نظر داشتند. تعداد مقالاتی که درباره هند و ایران باستان، یونان و فلسفه‌های غربی و فلسفه‌های تطبیقی به دفتر فصلنامه رسیده و تعدادی که پس از مرحله داوری پذیرفته شده و منتشر شده‌اند، همگی نشان دهنده آن است خردنامه تلاش داشته این مهم را محقق کند.

بنابراین درست در زمانه‌ی که فلسفه در عرصه بین‌المللی به حاشیه رفته و از جهان واقع، فلسفه‌زدایی شده است، ایران و ایرانیان معاصر خود را در موقعیتی مرزی قرار داده‌اند؛ آنها سعی کرده‌اند فلسفه را از دست ندهند و به انحاء مختلف از جمله بازخوانی میراث‌های تاریخی و نزاعهای متقابل با فلسفه‌های غربی چراغ آن را روشن نگه دارند و طرح نویی از فرهنگ و تمدن ارائه دهند و از سوی دیگر، به اقتضای فعالیت در چارچوب قوانین و مقررات بین‌المللی و نظام جهانی، ناچار از اتخاذ سویه‌ها و رویه‌های بین‌المللی است. ما در وضعیتی بسر میبریم که نه به نظم نوین جهانی دل سپرده‌ایم و نه تاکنون جایگزینی برای آن ارائه داده‌ایم. بدیگر سخن، نه شاهد توفیقی خیره کننده در قلمرو فلسفه و تدوین اصول و چارچوبهای تمدن نوین ایرانی - اسلامی هستیم و نه چتر اقتصاد فعال و پویای جهانی را بر سر خود احساس میکنیم. کشاکش اصطکاک‌وار هر دو، اوضاع را سخت کرده و سیاستگذاران و مدیران را مستأصل ساخته است. این سختی اقتضای فعالیت فلسفی و فرهنگی در زمانه‌ی است که فلسفه نه در متن، بلکه در حاشیه برنامه توسعه تعریف شده و لذا تلاشهای مؤمنانه نیز نمیتوانند براحتی کار خود را پیش ببرند.

دکتر قاسم کاکایی

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

انتشار صدمین شماره مجله خردنامه صدرا را به همه دست‌اندرکاران مجله و بنیاد حکمت صدرا تبریک می‌گوییم. بعنوان کسی که از بدو راه‌اندازی این مجله با هیئت محترم تحریریه و سردبیر فرهیخته مجله همکاری نزدیک داشته‌ام، اینک پس از گذشت ربع قرن، به بهانه ارزیابی این مجله فرصتی بدست آورده‌ام بر نقد نحوه گذران عمر علمی خودمان و نیز نقد روند حرکت و رشد مباحث فلسفی در کشور.

سال ۱۳۷۴ - یعنی زمان انتشار اولین شماره مجله خردنامه صدرا - در حوزه‌های علمیه نه تنها مجله مستقل فلسفی وجود نداشت بلکه مباحث فلسفی آنچنانکه باید جایگاه خود را پیدا نکرده بود و اصولاً سنت مقاله‌نویسی در حوزه چندان رایج نبود، هرچند نوشتن کتاب فلسفی جایگاه تقریباً قابل قبولی داشت. در خارج از حوزه نیز مجله‌یی که بطور مستقل به مباحث فلسفی و بویژه به فلسفه اسلامی بپردازد، یافت نمیشد؛ البته مجلاتی مانند کیهان اندیشه به سردبیری مرحوم محمدجواد صاحبی بنحو پراکنده چاپ و نشر مقالات فلسفی را نیز در کنار سایر مطالب در دستور کار داشتند. در دانشگاهها نیز دانشگاههایی مثل دانشگاه تهران یا دانشگاه مشهد که دانشکده الهیات داشتند، هر کدام دارای یک مجله الهیاتی بودند و مقالات تمام رشته‌های الهیات، از جمله فلسفه را در هر شماره چاپ و منتشر میکردند. لذا میتوان گفت که خردنامه صدرا جزو اولین مجلات یا شاید اولین مجله‌یی بود که در داخل کشور بطور مستقل در جهت نشر فلسفه اسلامی و با گرایش حکمت متعالیه، اقدام نمود.

در دانشگاههای کشور، علوم انسانی در مقایسه با علوم پایه و مهندسی، جایگاه بایسته خود را نداشتند و رشته فلسفه اسلامی نیز در این میان غربت بسیار بیشتری داشت. حکمت متعالیه و ملاصدرا نیز آنچنانکه باید و علیرغم تلاش جمع بزرگی از استادان داخل و خارج کشور، از جمله دکتر سیدحسین نصر، مرحوم ایزوتسو و مرحوم هنری کوربن، هنوز آنچنانکه باید به متفکران معاصر دنیا شناسانده نشده بود. مجموعه این امور میتواند میزان اهمیت اقدام به نشر خردنامه صدرا در سال ۷۴ را نشان دهد.

پشتوانه علمی این مجله در آغاز کار نه یک مؤسسه پژوهشی یا دانشگاهی با قدمت هفتاد یا هشتاد سال و اعضای هیئت علمی تمام وقت، بلکه بنیادی بود نوپا به نام بنیاد حکمت اسلامی صدرا، لیکن با درایت سردبیر محترم مجله، اعضای هیئت تحریریه مجله همه از استوانه‌های فلسفه و حکمت در سطح کشور انتخاب شدند. این امر اعتبار ملی و بین‌المللی این مجله را خیلی بالا برد. شماره‌های نخست این مجله مزین به مقالات ارزشمند استادان بزرگوار عضو هیئت تحریریه و سایر صاحب‌نظران حکمی و فلسفی کشور بود؛ استادانی چون دکتر غلامرضا اعوانی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، استاد سیدمحمد خامنه‌ای، دکتر سیدمصطفی محقق داماد،

خردنامه صدرا

دکتر رضا داوری اردکانی، دکتر کریم مجتهدی، حکیم متأله علامه استاد جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، مرحوم آیت‌الله سیدجلال‌الدین آشتیانی، مرحوم دکتر احمد احمدی، مرحوم دکتر محمود یزدی (فاضل) و مرحوم دکتر سیداحمد تویسرکانی. قطعاً در آن زمان، نویسندگان فوق چیزی جز بالندگی مجله و فروزانتر کردن چراغ حکمت اسلامی در سطح ملی و بین‌المللی، چیز دیگری در ذهن نداشتند؛ یعنی مجله را بر اساس تقوا بنا نهادند و حکمت را که گم‌شده مومن است، پاس می‌داشتند و بحکم «ما کان لله ینموا»، این نهال رشد و بالندگی الهی یافت.

امثال بنده نیز که در محضر استادان بزرگوار شاگردی می‌کردیم، بتبعیت از ایشان، سعی بر حفظ همین راه و روش داشتیم. خود بنده مقالاتی را که نه از رساله یا پایان‌نامه استخراج شده بود و نه امتیازی از آن در نظر داشتم و همچنین زحمات خیلی زیادی برای آن کشیده بودم، تحت عنوان «آشنایی با مکتب شیراز»، از شماره دوم این مجله در هشت شماره آن منتشر کردم که نه تنها مورد توجه محققان داخل کشور قرار گرفت بلکه در خارج کشور نیز کسانی چون دکتر سیدحسین نصر و دکتر جورج صلیبا از آن استقبال کردند و بازخورد مثبت آن را برایم فرستادند. این امر هم میزان تأثیرگذاری مجله خردنامه صدرا را نشان می‌داد و هم اثبات می‌کرد که هرچه مثل این مجله، بتعبیر قرآن بر اساس تقوا بنا شده باشد، می‌بالد، استوار میماند و رشد و توسعه پیدا می‌کند.

این مجله در طول این بیست و پنج سال از رتبه علمی - تخصصی به رتبه علمی - ترویجی و سپس پس به رتبه علمی - پژوهشی ارتقا یافت و حتی در نمایه بین‌المللی قرار گرفت و اکنون یکی از معتبرترین مجلات حکمی و فلسفی داخل کشور است. بنده خودم سالها سردبیر دو مجله علمی - پژوهشی «اندیشه دینی» دانشگاه شیراز و «پژوهشنامه عرفان» مربوط به انجمن علمی عرفان اسلامی بوده و هستم، لذا میدانم که با توجه به افزایش تعداد مجلات و محدود بودن محققان اصیل، داشتن هفت یا هشت مقاله ارزنده در یک شماره چقدر مشکل است؛ حال اگر مجله بخواهد بصورت فصلنامه چاپ و منتشر شود و در یک سال حداقل چهار شماره داشته باشد، کار بسیار سخت تر خواهد شد. اما مجله خردنامه صدرا این کار بسیار سخت را بخوبی انجام داده است، بدون اینکه در انتشار مجله تأخیر داشته باشد یا از سطح علمی مجله بکاهد. هم اکنون نیز در بین مجلات دارای مجوز وزارت علوم تحقیقات و فناوری، از رتبه الف برخوردار است.

امروز پس از ربع قرن بحمدالله میبینیم که هم محافل و مؤسساتی که در حوزه و دانشگاه بنحو مستقل به فلسفه اسلامی می‌پردازند، گسترش یافته و هم تعداد مجلات فلسفی افزایش زیادی داشته است. هرچند سیاستهای وزارت علوم در اجباری کردن استخراج مقاله برای دفاع از رساله‌های دکتری و نیز دادن امتیازات معتنا به استادان راهنما برای مقالات مستخرج از رساله دانشجو در جهت ارتقا و ترفیع استادان، و نیز بالا رفتن کمیت دانشجویان تحصیلات تکمیلی در دانشگاههای دولتی، آزاد، غیرانتفاعی و... در ایجاد تقاضای گسترده برای پذیرش و چاپ مقالات مؤثر افتاده و این امر منجر به افزایش تعداد زیاد مجلات فلسفی در سطح کشور شده است - و البته تبعات سوء افت کیفیت رساله‌ها و مقاله‌ها، انتحال، رساله‌سازی و مقاله‌سازی و... را نیز در پی داشته است - ولی مجله خردنامه صدرا از جمله مجلاتی است که سعی کرده است ضمن رعایت بروز بودن و انتشار بموقع مجله، کیفیت مقالات خود را نیز حفظ نمایند و به اهداف بلند علمی خود پایبند بماند.

برگزاری چندین کنفرانس بزرگ بین‌المللی، مثل همایش جهانی سال ۱۳۷۸ بوسیله بنیاد حکمت اسلامی صدرا، هم پای فیلسوفان بنام دنیا را به این جریان نوپا باز کرد و هم داشته‌های فلسفی ما را به آنها معرفی نمود. همچنین برگزاری مداوم همایشهای ملی سالانه از طرف بنیاد، این جریان را تداوم بخشید و همین امر پشتوانه و اعتبار علمی مجله را در سطح ملی و بین‌المللی بالاتر برد. احیا، انتشار و باز نشر آثار فلسفی و بخصوص حکمت متعالیه و نیز انتشار مجموعه مقالات همایشهای یاد شده و نیز راه‌اندازی سایت مجله، به تقویت جایگاه مجله و تسریع روند امور مجله و مستحکم شدن اعتبار آن کمک شایانی کرده است.

هر چند مجله ابتداءً در جهت بازشناخت، احیا و نشر حکمت متعالیه کار خود را آغاز کرد ولی لازمه حضور در محافل علمی امروز دنیا، توجه به همه ابعاد حکمت اسلامی، فلسفه غرب، فلسفه تطبیقی و فلسفه‌های مضاف و باز نمایاندن جایگاه حکمت متعالیه در این میان است که بحمدالله این امر در مجله خردنامه صدرا بتدریج اتفاق افتاده است و توسعه معقول و مقبولی در حیطه موضوعات مقالات مورد پذیرش مجله رخ داده و مجله به موضوعاتی پرداخته که بنحوی در ارتباط با حکمت متعالیه قرار میگیرند، مثل مقالاتی که به عرفان نظری یا کلام یا حتی به تفسیر فلسفی مربوط میشوند و نیز مقالاتی که مواجهه حکمت متعالیه را با اندیشه‌های امروز دنیا نشان میدهد و از آن دفاع میکند، یا مقالاتی که جایگاه حکمت متعالیه را در دنیا مینمایاند.

امیدوارم که این مجله هر روز بیش از پیش بدرخشد و بویژه مدارج بین‌المللی شدن را بخوبی طی نماید. برای همه دست‌اندرکاران این مجله و سردبیر فرهیخته آن، استاد سید محمد خامنه‌ای، توفیق بیش از پیش را در خدمت به معنویت و عقلانیت برخاسته از فرهنگ اسلامی خواهانم و برای همه استادان عضو هیئت تحریریه آن مجله، سلامت و طول عمر همراه با عزت و توفیق از درگاه خداوند منان آرزو مینمایم. «خدایا چنان کن سرانجام کار / تو خشنود باشی و ما رستگار».

سعید رحیمیان

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه شیراز

نشریه وزین خردنامه صدرا که بحمدالله به صدمین شماره خود رسیده است، در زمان انتشار نخستین شماره‌هایش، برای مشتاقان فلسفه و حکمت پدیده‌یی بس بهنگام و مبارک قدم بود؛ پدیده‌یی که تنها شوق به دانستن و عشق به حقیقت و میل به حکمت، در حدوث و در بقای آن مؤثر بوده است، چراکه در آن زمان هنوز خبری از نشریات عدیده فلسفی که از سوی دانشگاهها انتشار یابد و مایه ارتقای هیئت علمی و مجوز دفاع دانشجویان شود، در کار نبود. خردنامه صدرا با همت والای اساتید حکمت و فلسفه در حوزه و دانشگاه پا گرفت و جایگاه خود را هم در سطح کشور و هم بعدها بمدد همایشهای ملی و بین‌المللی بنیاد صدرا، بعنوان منبر و منادی حکمت اسلامی بمعنای اعم و حکمت متعالیه بطور خاص، در سطح کشور و منطقه و جهان بدست آورد. از اینرو سپاس و تقدیر از گردانندگان فهیم و فرهیخته آن، بویژه جناب آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای، و آرزوی بقا و دوام این نهاد پر برکت و ثمرات علمی آن، کمترین کاری است که دوستداران حکمت این مرز و بوم میتوانند انجام دهند.

این بنده نیز توفیق داشته‌ام از شماره‌های نخستین خردنامه تا حال حاضر مقالاتی را به پیشگاه اهل خرد و حکمت تقدیم کنم. آنچه از همان آغاز برای بنده جالب توجه مینمود، از سویی سعه صدر گردانندگان نشریه و از سوی دیگر داوریه‌های علمی، دقیق و بیطرفانه مقالات بود، بنحوی که با صرفنظر از شناخته یا ناشناخته بودن مؤلف یا مؤلفان و تنها بر اساس فرمایش متین و منطقی امیرالمومنین (ع)، «ما قال» مد نظر قرار میگرفت نه «من قال». خاطره‌یی در این باب در ذهن اینجانب از سالهای نخستین همکاری با نشریه باقی است که ذکر میکنم. همکاری بنده از سال ۱۳۷۴ هنگامی که طلبه قم و دانشجوی مقطع دکتری تربیت مدرس بودم، از شماره سوم خردنامه آغاز شد. در آن زمان شادی و شوق دوستداران فلسفه از انتشار چنین نشریه‌یی ملموس و محسوس بود؛ طبعاً هر کس با هر سابقه و هر مایه‌یی در این راستا مشتاق همکاری با آن بود. در آن زمان چنانکه ذکر شد، نه اساتید برای پر کردن رزومه مقاله میدادند، نه دانشجویان برای مجوز دفاع، و نه نشریات برای کسب درجه یا کسب درآمد مقاله میپذیرفتند. بهر روی، در دهه هفتاد، هفت مقاله از بنده در خردنامه منتشر شد، بدون آنکه بنده دست‌اندرکاران مجله را از نزدیک بشناسم یا آنها شناختی جز از راه مقالات از من داشته باشند یا آنکه از استادی سفارشی آورده باشم. این گذشت تا در دهه ۸۰ که پس از سالیانی که بعنوان عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز، گاهگاهی با خردنامه همکاری داشتیم، در مقطعی همایش مشترک بزرگداشت ملاصدرا در تهران و شیراز برگزار شد که آیت‌الله سیدمحمد خامنه‌ای نیز همراه با دیگر اساتید فلسفه حضور داشتند. پس از جلسات رسمی، بهمراه برخی همکاران دانشگاه شیراز، فرصت ملاقاتی با ایشان دست داد؛ پس از معرفی خود (آن زمان هنوز

اندکی با چهل سالگی فاصله داشتم)، ایشان با نگاهی متعجبانه و با طنزی خاص گفتند مقالات شما را در خردنامه مطالعه کرده‌ام و امروز انتظار ملاقات با فردی مسن در حدود ۶۰ و ۷۰ سال را داشتم! سپس ضمن تشویق وعده‌ی هم مبنی بر تأسیس شعبه‌ی از بنیاد صدرا در شیراز – زادگاه صدرالمآلهین – دادند که تاکنون انجام نشده است؛ «لعل الله یحدث بعد ذلک امرأ».

بهر روی این همت و شرح صدر و روحیه حقیقتجویی که در گردانندگان محترم و فاضل خردنامه موجود است، خود سرمایه‌ی برای تداوم و تأثیرگذاری مستمر در ساحت فلسفی کشور است؛ آنهم در زمانه‌ی که فلسفه اسلامی نیاز به تحقیق بیشتر در ریشه‌ها و تنقیح عمیقتر در مبانی و استخراج و نوآوری در دستاورها دارد.

در انتها یاد اساتید درگذشته‌ام که در مقالات منتشر شده در خردنامه صدرا، از نظراتشان استفاده کردم، بویژه مرحومان دکتر محسن جهانگیری و دکتر احمد احمدی را گرامی میدارم و برای دیگر اساتید آرزوی طول عمر و تداوم توفیقات دارم. پیشنهادی متواضعانه هم برای آینده دارم و آن موضوع محور کردن شماره‌های آتی نشریه و اولویت‌بخشی به مقالات وزین و روشمند در زمینه فلسفه تطبیقی و نیز حاوی گرایشهای بین‌رشته‌ی است. از خداوند امید میبرم که شاهد استمرار شماره‌های دویست و بالاتر خردنامه همچنان وزین و مؤثر باشیم؛ بمنّه و کرمه.

دکتر مهدی نجفی افرا

استاد گروه فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

نشریه وزین خردنامه صدرا در راستای گسترش و تعمیق فرهنگ فلسفی و اندیشه‌های ملاصدرا نقش مهمی را ایفا کرده است. شناساندن ابعاد پنهان تفکر صدرایی و دقت توأم با گرایش انتقادی از ممیزات این نشریه محسوب میشود.

جامعه امروز ما بیش از هر زمان دیگر نیازمند تفکر فلسفی است؛ از طرفی بومیترین دانش ایرانیان نیز تفکر فلسفی است که ریشه در تاریخ اسلامی – ایرانی این سرزمین دارد. بیشک این تفکر فلسفی که ریشه دیرینه در تاریخ این سرزمین دارد، در هویت‌بخشی به نسل جوان این مرز و بوم میتواند نقش مهمی ایفا کند. قابل درک نخواهد بود که در این مرز و بوم نامهای فیلسوفان مغرب زمین برای جوانهای ما آشنا و اشتیاق به آثار آنها قابل توجه باشد اما سنت عقلی که در تاریخ این ملت گسترده است، مورد بیمه‌ری قرار گیرد.

اندیشه ملاصدرا و پیروان این مکتب مهم فلسفی، با اینکه برای نسل حاضر اندیشه عمیقی را به میراث گذاشته است، بیشک پایان راه در اندیشه فلسفی نیست. اندیشه صدرا با اینکه با عرفان و آیات و روایات ممزوج گشته و همین امر در برخی موارد بر غنای اندیشه صدرایی افزوده و راههایی بسوی درک حقیقت گشوده است که شاید از راههای دیگر قابل دستیابی نبود، اما هویت فلسفی ملاصدرا یک هویت کاملاً عقلی است که تلاش میکند هم قابلیت‌های آیات و روایات اسلامی و شیعی را در نشان دادن و تبیین مفاهیم فلسفی بنمایش بگذارد و هم با اتکاء به شهود، رهیافتی نوین به مفاهیم فلسفی بگشاید و در نهایت هیچ مفهومی نیست که بدون استدلال و برهان رها شده باشد.

برهانی بودن و توصیفی عاری از تناقض از واقعیات، از مشخصه‌های مهم تفکر فلسفی صدرایی است. همانطور که وجهه قرآنی و عرفانی اندیشه فلسفی ملاصدرا عظیم و ستودنی است، وجهه عقلی و برهانی آن هم نباید تضعیف یا نادیده انگاشته شود. عقل فلسفی صدرایی تلاش میکند رهیافتی نوین به حوزه دین و عرفان داشته باشد؛ هم دین را از توهّمات و خرافات و عناصر بیرونی بپیراید و هم عرفان را در جایگاه خود بنشانند و از دستبرد نامحرمان کوتاه سازد. اما هیچیک از این خصوصیات ممتاز اندیشه صدرایی مانع از آن نمیشود که خصیصه بشری این نظام فلسفی را نادیده گرفته و آن را عاری از نقد بدانیم و مانع ظهور رهیافتهای جدید فلسفی شویم. ملتی میتواند به حیات عقلی خود ادامه دهد که همیشه بدنبال طرح مسائل و رویکردهای نوین فلسفی باشد و اندیشه‌های عمیق گذشته را در راستای حل مسائل نوین خود مورد بهره‌برداری قرار دهد.

نشریه خردنامه صدرا در راستای معرفی ابعاد مختلف تفکر صدرایی و حتی بسترهای فکری که منجر به پیدایش اندیشه صدرایی گشته و تبعات فکری صدرایی که تا به امروز در این سرزمین گسترده و حتی افق‌هایی که

در سرزمینهای دیگر گشوده، سهمی بسزا داشته است. بیشک این نشریه اگر ناظر به نیازهای جامعه امروزین ایران و سرزمینهای اسلامی باشد میتواند با تلاش اندیشمندان داخلی و خارجی پاسخی مناسب برای این نیازها فراهم ساخته و راه تعالی عقلی و فرهنگی جوامع مسلمان را فراهم سازد. بنابراین جا دارد از تمامی دست‌اندرکاران این نشریه وزین تشکر و قدردانی نموده و از خداوند خواستار توفیق روزافزون آنها باشیم.



دکتر علی ارشدریاحی

استاد گروه فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان

انتشار صدمین شماره خردنامه صدرا را به سردبیر محترم و تک‌تک عزیزانی که بیست و پنج سال زحمت چاپ و انتشار این مجله را بجان خریده‌اند، تبریک عرض میکنم. وجود مجله خردنامه صدرا نعمت بزرگی برای صدراپژوهان و تمامی کسانی است که دغدغه فلسفه دارند. گرچه مجلات فلسفی متعددی وجود دارد، اما امتیاز مجله خردنامه نسبت به آنها، تخصصیتر بودن آن است. اختصاص این مجله به فلسفه بزرگمردی که با جمع بین قرآن، برهان و عرفان توانست نظام فلسفه‌یی را بنا کند که قله تفکر شیعه و بنوعی زیربنای فلسفی انقلاب اسلامی ایران است، از امتیازات این مجله است. امید است این مجله همچون گذشته، پویا و فعال به مسیر خود ادامه دهد. بمنظور صرفه‌جویی، در شرایط موجود پیشنهاد میشود مانند بسیاری از مجلات، به انتشار مقالات در سایت مجله اکتفا شود یا چاپ کاغذی به حداقل ممکن کاهش یابد.